



آزمون (۱)

سملح آزمون : (A)

تعداد سؤالات : ۲۰

■ عین الاصح و الأدقّ في الجواب للترجمة أو المفهوم أو التعريب:

کھ ۱- «ما يَزَعُ السلطانُ أكثرَ مما يَزَعُ القرآنُ»

- (۱) حکومت باز نمی‌دارد آنچه را که قرآن آن را بیشتر منع می‌کند.
(۲) آنچه حکومت باز نمی‌دارد بیشتر از آن است که قرآن منع نمی‌کند.
(۳) حکومت جلوگیری نمی‌کند آنچه را که قرآن منع می‌کند.
(۴) آنچه حکومت بازدارد بیش از آن باشد که قرآن باز دارد.

کھ ۲- «جزاء الله خير الجزاء و لقاء مناه في أولاه و أخراه»

- (۱) خداوند او را بهترین پاداش دهد و در این دنیا و دنیای دیگرش به آرزوهایش رساند.
(۲) خداوند او را پاداش خوبی می‌دهد و مرگ او را در اول و آخرش ملاقات کند.
(۳) خداوند او را به بهترین چیز مجازات کند و در این دنیا و دنیای دیگرش آرزوهایش را برآورده کند.
(۴) خداوند او را در بهترین مجازات قرار دهد و اول و آخر او را مرگ قرار دهد.

کھ ۳- «يا بني، لا تُوسِّعَنَّ علي جندك فيستغنوا عنك و لا تُضَيِّقَنَّ عليهم فيفروا منك»

- (۱) ای فرزندم! سربازانت را زیاد مکن تا بر تو خیانت کنند و بر آنها فشار مده تا از تو فرار کنند.
(۲) ای فرزندم! سربازانت را گسترش مده تا از تو بی‌نیاز شوند و بر آنها فشار مبار تا از تو فرار کنند.
(۳) ای پسرکم! سپاهیان‌ت را زیاد در نعمت قرار مده تا بر تو خیانت کنند و مضیقشان را زیاد کن تا از تو فرار نکنند.
(۴) ای پسرکم! نعمت بر سپاهیان‌ت فراخ مکن که از تو بی‌نیاز شوند و بر ایشان کار تنگ مگیر که از تو بگریزند.

کھ ۴- «ينحدر منها بآيات من الشعر البديع، لا يشوبها إلا مجاورتها لأغراض الشعر و أسمى»

- (۱) شعر جدید مانند آیات نازل می‌شود، و آنها را با نزدیک کردن به دشوارترین و سجع‌ترین شعر قرار می‌دهد.
(۲) از آن نشانه‌هایی از شعر تازه فرود می‌آورد و آنها را جز پیوند خوردنشان با دشوارترین و ناخوش‌آیندترین شعر نمی‌آمیخت.
(۳) ز آن نشانه‌هایی از شعر بدعت‌آور بروز کرد که خیانت نمی‌کند به آنها جز با مجاورت به شعر غموض و ناخوش‌آیندترین.
(۴) از آن آیتی مانند شعر نو فرود می‌آورد و نمی‌آمیخت آنها را جز مجاورت دادن آنها با دشوارترین و سجع‌ترین شعر.

کھ ۵- «إذا هي شخصية نبيلة تكتنفها عزة النفس و الإباء، و الطموح، و التذمر على الدهر»

- (۱) شخصیتی هیکل دار که ارجمندی و رمیدن و هوس و شکایت از روزگار، او را در بر گرفته است.
(۲) شخصیتی بزرگوارانه که بزرگ منشی، ارجمندی، بلندپروازی و خشم بر روزگار پیرامون او را بر گرفته است.
(۳) شخصیتی نجیب که ارجمندی و بزرگ منشی و طمع و هوس و دوری از روزگار بر دوشش قرار گرفته است.
(۴) شخصیتی تنومند که بزرگ منشی و زیر بار نرفتن و طمع و شکوه از روزگار او را در بر گرفته است.

کھ ۶- «شمس العداوة حتى يستقاد لهم و أعظم الناس أجلاً إذا قدروا»

- (۱) خورشید دشمنی بر آنها فرمانده شد در حالی که ایشان هنگام قدرت برترین مردم از نظر شکیبایی‌اند.
(۲) دشمنی آنها چموشی کرد تا آنکه مطیع گشتند و اخلاق ایشان قادر به سرورری شد.
(۳) در دشمنی سرکشند تا آنکه دشمن فرمانبردار آنها شود و چون بر کسی قدرت یابند از نظر شکیبایی بردبارترینند.
(۴) دشمنی‌های آنها فروخوابید و چموشی نکرد و استخوان‌های مردم در خواب‌ها نرم شدند.

کھ ۷- «والحرص في المرء و الأرزاق قد قُسمت بغى إن بغى المرء بصرعه»

- (۱) در حالی که روزی‌ها تقسیم شده، حرص آدمی عصیان است و عصیان آدمی را بر زمین می‌زند.
(۲) حرص و آز در او بود و با ولع سهمیه‌ها را تقسیم کرد و آزمندیش او را به این روز افکنده است.
(۳) در آدم حریص ستم زمان تقسیم روزی‌ها را به دست می‌گیرد و همین حرص او را تباه می‌سازد.
(۴) حرص آدمی موجب عصیان در تقسیم روزی می‌شود و او را به زمین می‌افکند.



کھ ۸- «والكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحب المحسنين»

- (۱) بخشنندگان خطا و بخشنندگان از مردم و خداوند محسنین را دوست دارد.
- (۲) و بخشنندگان خشم و مردمان سالم و خداوند احسان کنندگان را دوست می‌دارد.
- (۳) و فروبرندگان خشم و بخشنندگان گناهان مردمان و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- (۴) و فروبرندگان غضب و معاف شدگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

■ عین الصحيح في التشكيل:

کھ ۹- «كان مع حسان جماعة من البربر استأمنوا اليه»

- (۱) جماعةٌ - مِن - استأمنوا - إليه
- (۲) جماعةٌ - مِن - البربر - استأمنوا
- (۳) كان - حسان - جماعةٌ - إليه
- (۴) مع - حسان - جماعةٌ - البربر

کھ ۱۰- «دع الضرع يدر لغيرك كما در لك»

- (۱) الضرع - يدر - غير - در.
- (۲) دع - الضرع - يدر - غير - غير
- (۳) دع - يدر - لك - در.
- (۴) يدر - لغير - در - لك.

الجود يفقر والاقدام قتال

- (۱) المَشَقَّة - الناس - الجود - الاقدام
- (۲) المَشَقَّة - الناس - الجود - الاقدام
- (۳) المَشَقَّة - الناس - يفقر - قتال
- (۴) الناس - كلهم - يفقر - الاقدام

بيشرب في الغشايا و الغدايا

- (۱) تبليغاً - تحيات - يشرب - الغشايا
- (۲) تبليغاً - تحيات - يشرب - الغدايا
- (۳) تبليغاً - تحيات - يشرب - الغشايا
- (۴) تبليغاً - تحيات - يشرب - الغدايا

کھ ۱۳- «أوصيكم بالله و بأنفسكم ألا تصلوا بعد إذ هديتم»

- (۱) أوصى: فعل مضارع - متكلم وحده - معتل و لفيق مفروق - متعدي / فاعله ضمير أنا المستتر
- (۲) بعد: اسم - غير متصرف - لازم الاضافة - نكرة - معرب / مفعول فيه أو ظرف زمان و مرفوع
- (۳) كم: اسم - غير متصرف - ضمير متصل للرفع - للمخاطبين - معرفة - مبني / مفعول به و منصوب محلاً
- (۴) هديتم: فعل ماضٍ - للمخاطبين - مجرد ثلاثي - معتل و أجوف - مبني على السكون / فعل و فاعله ضمير تم البارز

کھ ۱۴- «كفى بالمرء عبياً أن تراه له وجه حسن و ليس له لسان». عین الخطأ:

- (۱) المرء: اسم مفرد مذكر - جامد غير مصدر - معرف بأل / مجرور به حرف جر
- (۲) تری: فعل مضارع - للغائب - ثلاثي مجرد و معرب / فعل و فاعله ضمير مستتر هي و منصوب بفتحة مقدرة
- (۳) عبياً: اسم - مفرد مذكر - جامد غير مصدر - نكرة / تمييز مفرد و منصوب
- (۴) كفى: فعل ماضٍ - للغائب - مجرد ثلاثي و مبني / فعل و فاعله المصدر المؤول «أن تراه»

کھ ۱۵- «أتونی أفرغ عليه قِطراً»

- (۱) أتوا: فعل ماضٍ - للغائبين - ثلاثي مزيد بحرف واحد من باب إفعال / فعل فاعله ضمير واو البارز
- (۲) أفرغ: فعل - مضارع - للمتكلم وحده - ثلاثي مزيد بحرف واحد من باب إفعال / فعل مضارع مجزوم و الجملة فعلية و جواب الطلب
- (۳) ه: اسم - غير متصرف - ضمير متصل للرفع - للغائب - معرفة / مجرور بحرف جر عليه جار و مجرور متعلقان بـ (أتونی)
- (۴) قِطراً: اسم - مفرد - مذكر - جامد - غير مصدر - نكرة - معرب / مفعول به و منصوب

کھ ۱۶- «دَفَعْتُ عَلِيّاً خَمْسِينَ رِيالاً فَأَكْثَرَ فُوراً» عین الخطأ:

- (۱) أكثر: اسم مفرد مذكر - مشتق و اسم تفضيل / حال مفردة منصوبة صاحبها: خمسين
- (۲) أكثر: اسم مفرد مذكر - نكرة - معرب / بدل منصوب بالتبعية من المبدل منه هو: خمسين
- (۳) فورا: اسم مفرد مذكر - جامد غير مصدر / حال مفردة منصوبة صاحبها ضمير (ت)
- (۴) فورا: اسم مفرد مذكر - نكرة - معرب / بدل منصوب بالتبعية من المبدل منه ضمير (ت)

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة اتالية:

کھ ۱۷- «أنتم معاشر الفضل تجودون على البائسين» عین الصحيح عن إعراب «معاشر»

- (۱) مرفوع على أنه خبر
(۲) منصوب على أنه مفعول به لفعل مخدوف
(۳) منصوب بنزع خافض
(۴) مرفوع على أنه المبتدأ الثاني

کھ ۱۸- «لأنتم أشد رهبة في صدورهم» عین الصحيح عن اعراب «رهبة»:

- (۱) مضاف إليه و مجرور
(۲) حال و منصوب
(۳) تمييز و منصوب
(۴) فاعل و مرفوع

کھ ۱۹- عین الصحيح:

- (۱) أشرف عند الناس بعلو الهمة
(۲) ما أحرى بذى العقل أن يرى صوراً
(۳) ما أمر عند النزع موت الخيل
(۴) ما أليق هذا المنصب لزيد

کھ ۲۰- ما هو الصحيح:

- (۱) اشتريت ألف كتب
(۲) جائني ثلاثة و عشرون جندياً
(۳) رأيت أحد عشر تلميذاً
(۴) كنت هنا ثلاثة أيام و أربعة ليالى



آزمون (۲)

سطح آزمون : (A)

تعداد سؤالات : ۲۰

■ عین الاصح و الأدق فی الجواب للتّرجمه او التعرّيب او المفهوم. (۱ - ۱۰)

ک ۱- عین الصحیح:

- (۱) یا جبیل اوتی معه و الطّیر: ای کوهها و ای پرندگان همراه او تسبیح گوید!
- (۲) «هذا یومٌ ینفع الصادقین صدقهم»: این روزی است که صادقان را صدقشان سود بخشد!
- (۳) «و أجدل لی لسان صدق فی الاخرین»: زبانی صادق را نسبت به دیگران برای من قرار ده!
- (۴) «... ماذا أنزل ربکم؟ قالوا اساطیر الأولین»: ... خدایان چه نازل کرد؟ گویند: اسطوره‌های گذشتگان را!

ک ۲- عین الخطأ:

- (۱) لا یثقلنّ علیک شیء خففت به المؤمنة عن عامّة الناس: هرگز تخفیفی که برای اصلاح وضع عامّه مردم قرار دادی، بر تو سنگین نیاید.
- (۲) فانه ذخر یعودون به علیک فی عمارة بلادک و تزیین ولایتک: زیرا آن ذخیره‌ای است که نفع آن عاید آنان گردد و در آباد ساختن ملک و زینت بخشیدن به ولایت به کار آید.
- (۳) مع استجابک حسن ثنائهم و تبجک باستفاضة العدل فیهم: علاوه بر اینکه مدح و ثنای نیکوی آنان را به تو جلب می‌کند و به اجرای عدالت بین آنان مسرور خواهی شد،
- (۴) معتملاً فضل قوتهم بما ذخرت عندهم من إجمامک لهم! و در مقابل ذخیره نیکویی که از آسایش دادن به آنان اندوخته‌ای، از قدرت اضافی آنان بهره‌مند خواهی شد!

ک ۳- «عفا من سوام الناس و اعتمت ثبته فأصبح، إلاً وحشه و هو عازب» عین الصحیح: این مکان ...

- (۱) از چارپایان مردم خالی است و علفزارش نابود و وحوش با آن مأنوسند!
- (۲) آباد و حاصلخیز از مردم خالی نیست و درندگان نیز در آن زندگی می‌کند!
- (۳) از مردم و چارپایان آنها خالی است و علفزارش فراوان و فقط وحوش با آن مأنوسند!
- (۴) حاصلخیز خالی از مردم است و از چشم آنها پنهان و تنها درندگان آن را آباد کرده‌اند!

ک ۴- «إذ اقام، غنّته علی الساق حلیة لها خطوة، عند القيام، قصیراً»: وقتی برمی‌خیزد

- (۱) و راه می‌رود، صدای برخورد شمشیرها با پایش زیباست، او با وقار گام‌های کوتاه برمی‌دارد!
- (۲) و راه می‌رود، صدای برخورد شمشیر با پایش طنین‌انداز می‌شود، او با وقار گام برمی‌دارد!
- (۳) زیبایی‌های پایش او را به هیجان می‌آورد، چه او گام‌هایی کوتاه برداشته است!

ک ۵- «ساعة البین، قطعة أنت، قدّدت للمحبّین من عذاب السعیر!»:

- (۱) ساعة تفرق بین المحبّین تشبه لهم عذاب الجحیم!
- (۲) ساعة الفراق جوهرها و اصلها جاء من نار الجحیم!
- (۳) یا ساعة الفراق، أنت عند المحبّین أشدّ عذاباً من نار الجحیم!
- (۴) یا ساعة الفراق، أنت تعذبین العاشقین كأنک قطعة من عذاب الجحیم!

ک ۶- «لم ینفق الذهب المرّبی بکثرته علی الحصی و به فقرٌ إلى الذّهب!»:

- (۱) لم یقبل الذّهب من الاخرین لینفقه مع أنه کان محتاجاً إلى المال!
- (۲) انه کان محتاجاً إلى المال لذلك لم ینفق الذّهب الزائد بکثرته علی الرّمال!
- (۳) مع احتیاجه الی الذّهب إتما أنه لم یرد أن یتصرّف بمال غیره الزائد علی الحصی!
- (۴) لو کان محتاجاً الی المال لم ینفق کلّ هذه الاموال الوفیرة الّتی تزيد لکثرتها علی رمال الصحاری!

٧- «حتى اگر کمی نگرانی و اضطراب بر چهره انسان ظاهر شود، هر راهی را در پیش بگیرد، به هدف خود نخواهد رسید!» :

(١) مادام انسان قلقاً و مضطرباً حتی و لو كان شيئاً قليلاً، لا ينجح في تحقيق أهدافه و لو يستخدم كل طريق!

(٢) لن يصل الى الهدف مهما استخدم الانسان من الأساليب، مادام القلق و الاضطراب يظهر على وجوهه و لو كان قليلاً!

(٣) لو بدا على أسارير وجه الانسان حتى شيء من القلق و الاضطراب، لن ينجح في تحقيق هدفه مهما استخدم من أساليب!

(٤) مهما استخدم الانسان من الوسائل و الطرق لم يصل الى أهدافه، مادام القلق و الاضطراب يبدوان على اسارير وجهه!

٨- «بر ماست که در مبارزه با سلطه جویی سلطه‌گران و در سازش ناپذیری با دشمنان بشریت از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم.»

(١) علينا من الواجب الكفاح ضد نظام السلطة و في عدم قبول الرضوخ للعدوان الإنساني!

(٢) علينا ألا نألو جهداً في مكافحة هيمنة السلطويين و في رفض المهادنة مع أعداء الإنسانية!

(٣) يجب علينا ألا نتوانى في النضال ضد هيمنة المهيمنين و في رفض المسالمة مع العدوان البشري!

(٤) يلزم علينا أن لا نكرس جهننا في مواجهة سلطوية السلطويين و في عدم الرضوخ لأعداء البشرية!

٩- «ولست بمهيف يعشئى سرامه مجدعة سقبانها و هي بهل!» الغرض من البيت ...

(١) الفخر بالجوذا! (٢) الاعتزاز بالمال! (٣) المباهاة بالفطية! (٤) المبالغة في الانفاق!

١٠- «رُبَّ عَيْنٍ أُنْمَ من لسان!» المناسب للمثل هو ...

(١) عينك عبرى و الفؤاد فى ددا!

(٢) عين الهوى لاتصدق!

(٣) لسان الحال أبين من لسان القال!

(٤) عين عرفت فذرفت!

■ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ (١٢ - ١١)

١١- «و اشجار نارنج كان ثمارها حقائق عقيق، قد ملئن من الدرا» عين الصحيح:

(١) نارنج - ثمار - حقائق - عقيق

(٢) كان - ثمارها - حقائق - الدرّ

(٣) ثمارها - حقائق - عقيق - ملئن

(٤) أشجار - نارنج - كان - ملئن

١٢- «و أذنين كسبو السيئات جزاء سيئة بمثلها و ترهقهم ذلة ما لهم من الله من عاصم كأنما أغشيت وجوههم قطعاً من الليل مطملاً ...» :

(١) السيئات - سيئة - ذلة - عاصم

(٢) ترهق - من عاصم - أغشيت

(٣) جزاء - مثلها - ذلة - وجوههم

(٤) كسبوا - جزاء - أغشيت - الليل

■ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْأَعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (١٥ - ١٣)

١٣- «قلن حاش لله، ما هذا بشراً، إن هذا إلا ملك كريم» :

(١) بشراً: اسم - يستوى فيه الواحد و الجمع و الذكر و الأنثى - نكرة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / خبر مفرد للناسخ و منصوب

(٢) حاش: فعل ماضى - للغائب - مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد من باب مفاعلة (اصله: حاشى) - مبنى / فعل و فاعله «الله» و الجملة فعلية

(٣) ملك: مفرد مذكر - نكرة مخصصة - معرب / مستثنى متصل، و مرفوع بالتبعية للمستثنى منه المحذوف على أنه بدل و المبدل منه خبر

(٤) ما، إن: كلاهما من الحروف المشبهة ب «ليس» أو المجازية، و هما من النواسخ - قد بطل عملهما بانتقاض نفى خبرهما بحرف «إلا»

١٤- إذا ذكر جليسك أحداً بالسوء فاعلم أنك ثانيه:

(١) ثانى: مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل - معرب بالاضافة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / خبر «أن» المفرد و مرفوع بضمّة مقدرة

(٢) ذكر: ماضى - للغائب - مجرد ثلاثى - صحيح و سالم - متعد - مبنى للمجهول - مبنى على الفتح / فعل شرط و نائب فاعل «جليس» و الجملة فعلية

و مضاف اليه و مجزور محلاً

(٣) اذا: اسم غير متصرف - من أدوات الشرط غير الجازمة و من الأسماء الملازمة للاضافة إلى المفرد - نكرة مخصصة - مبنى / ظرف غير متصرف أو

مفعول فيه للزمان و متعلقه فعل «ذكر»

(٤) اعلم: أمر - للمخاطب - مجرد ثلاثى - صحيح و سالم - متعد - مبنى على السكون / فعل و فاعله للضمير المستتر فيه وجوباً تقديره «أنت» و الجملة

فعلية و جواب الشرط و اقترانه بالفاء واجب



کھ ۱۵۔ «فأشکو و يشكو ما بقلبي و قلبه كلانا على شكوى أخيه أميناً»:

- (۱) كلانا: اسم - من الأسماء الملازمة للإضافة - ملحق بالمشئى - معرف بالإضافة - معرب / مبتدأ و مرفوع بالألف و الجملة اسمية و «نا» ضمير متصل و مضاف إليه و مجرور محلاً
- (۲) أخی: من الاسماء الخمسة - جامد (غير مصدر) - معرف بالإضافة - معرب - منقوص / مضاف إليه و مجرور فى اللفظ و فى المعنى مفعول به لشبهه فعل «شكوى» و منصوب محلاً
- (۳) ما: اسم غير متصل - موصول عام - معرفة - مبنى على السكون / متنازع فيه و منصوب محلاً على أنه مفعول به للعامل الأول، و عوض عنه للعامل الثانى بالضمير المستتر
- (۴) قلب (قلبي): مفرد مذكر - معرف بالإضافة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مجرور بكسرة مقدرة بحرف الجر؛ بقلب: جار و مجرور و متعلقهما فعل «يشكو»

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية: (۲۰ - ۱۶)

کھ ۱۶۔ عین التصحيح فى الأوزان الصرفية للأسماء التالية:

- (۱) طاقت: فاعلوت / رماة: فُعلة
(۲) باعة: فُعلة / إغائنة: إفعلة
(۳) أكابر: مفاعل / تغاضى: تفاعيل
(۴) سَيِّد: فَعَل / قَيِّوم: فَعُول

کھ ۱۷۔ عین ما حذف فيه العائد:

- (۱) إلهى؛ و ارزقنى بما أحب!
(۲) اعمل المعروف لمن يعرف!
(۳) رب؛ وفقنى بما يفيدنى!
(۴) يَسِّرْنى ما يعجيبك فى حياتك!

کھ ۱۸۔ عین التصحيح فى التوكيد:

- (۱) الطالب هو بنفسه شارك فى السباق!
(۲) كُنَّا كلنا سائلين عن سبب تراجع الوفود!
(۳) الوالدان كلهما دُعيا إلى جلسة الاستشارة!
(۴) شارك الفريقان نفساهما فى هذا الإنتاج!

کھ ۱۹۔ عین ما ليس فيه نون التوكيد

- (۱) أكتبَ الدرس!
(۲) أدْرُسْ! يا طالب!
(۳) لا تُهينَ الفقير!
(۴) لا تُهينَ الفقير!

کھ ۲۰۔ عین التصحيح عن العدد:

- (۱) ۱, ۰۰۱ اتومبيل: ألف و إحدى سيارة.
(۲) ۱۱۵, ۰۰۰ دفتر: مائة و الخمسة عشر ألفاً كتاب
(۳) ۱, ۰۰۰, ۱۲۳ كتاب: المليون و الثلاث و العشرون و المائة كتاباً.
(۴) ۳, ۲۵۶, ۰۰۲ ميز: ثلاثة ملايين و مائتان و ستة و خمسون ألف منضدة و منضدتان.

آزمون (۳)

سلاج آزمون : (B)

تعداد سوالات : ۲۰

■ عین الأصح و الأدقّ في الجواب للترجمة أو المفهوم أو التعريب

کھ ۱- «قال: من لا يقوم ملكي إلا بهم كما أن السرير لا يقوم إلا بقوائمه الأربع»

- (۱) گفت کسانی که ملک فقط به واسطه آنها مقاوم شود چنانچه خوشحالی فقط به واسطه چهار پایه بایستد.
- (۲) گفت: کسانی که حکومت جز به وجود ایشان برپا نشود بدان گونه که تخت بی چهار پایه راست نیستند.
- (۳) گفت: حکومت فقط به واسطه ایشان برپا شود همانطور که خوشحالی فقط به واسطه چارپایان صورت پذیرد.
- (۴) گفت: کسی ملک را محکم نمی‌کند همانطور که تخت محکم نمی‌کند چارپایان را.

کھ ۲- «إن المعارف في أهل النهي ذمّة»

- (۱) به درستی که آشنایی‌ها در میان ناهلان مذموم است.
- (۲) همانا افراد معروف در میان خردمندان متعهد هستند.
- (۳) به درستی که آشنایی‌ها در میان خردمندان به منزله‌ی عهد و پیمان است.
- (۴) همانا افراد معروف در میان اهل ذمّه هستند.

کھ ۳- «لما عاينوا سوادهم، قالوا انصرف بنا!»

- (۱) موقعی که کثرت آنان را دیدند، گفتند: ما را بازگردان!
- (۲) زمانی که سیاهی آنان را دیدند گفتند: ما باز می‌گردیم!
- (۳) چون سواد لشکر را مشاهده کردند، گفتند: ما منصرف شدیم!
- (۴) هنگامی که از نزدیک لشکر را مشاهده کردند، گفتند: ما را باز گردان!

کھ ۴- «سمي نفسه رهين المحبسين للزومه منزله و ذهاب بصره.»

- (۱) خودش را «گروگان دو زندان» نامید بسبب ماندن در خانه‌اش و رفتن به بصره.
- (۲) به سبب خانه‌نشینی و نایب‌نایی‌اش خود را «مدیون زندانیان» نامید.
- (۳) خودش را «گروگان زندانیان» نامید و آن سبب لازم داشتن خانه‌اش و رفتن به بصره.
- (۴) به سبب خانه نشینی و نایب‌نایی‌اش خود را «گروگان دو زندان» نامید.

کھ ۵- «إن حزنًا، في ساعة الموت، أضعاف سرورٍ في ساعة الميلاد»

- (۱) همانا اندوه در هنگام مرگ باعث ضعیف شدن شادی در هنگام تولد می‌شود.
- (۲) به راستی که اندوه در هنگام مرگ، چندین برابر شادمانی است در هنگام زایش.
- (۳) همانا اندوه در هنگام مرگ است و شادی در هنگام تولد زیاد است.
- (۴) به راستی که اندوه در هنگام مرگ شادی را ضعیف می‌کند و آن برعکس هنگام تولد است.

کھ ۶- «قد تميّز من غيره من الشعراء بدقّة تعبيره عن الصور الذهنيّة بتشابه مادّيه محسوسة ملوّنة»

- (۱) از شاعران دیگر، با نازک‌اندیشی در پرداخت صورت‌های ذهنی خود همراه با تشبیهات مادی حسی و رنگارنگ متمایز است.
- (۲) از شاعران دیگر با دقت متمایز است و آن به خاطر پرداختن به صورت‌های خیالی و تشبیهات ماده‌ی حسی و رنگارنگ.
- (۳) دیگر شاعران را تمییز کرده است با دقت در تعبیر از صورت‌های ذهنی و یکسان کردن آن با ماده‌ی حسی و رنگارنگ.
- (۴) نسبت به شاعران دیگر با دقت شعر گوید و صورت‌های وهم‌انگیز را با تشبیهات ماده حسی و رنگی با دقت بیان می‌کند.

کھ ۷- «إذا ماكنت في أمر مَروم فلا تقنع بما دون النجوم»

- (۱) وقتی در کار مطلوبی نباشی، پس به پایین‌تر از ستارگان قناعت کن.
- (۲) وقتی در کار مطلوبی نباشی، پس بدون ستاره راضی نباش.
- (۳) چون در امر مطلوبی باشی، پس به پست‌تر از ستارگان قانع مباش.
- (۴) چون در کار مطلوبی باشی، پس بدون ستاره بودن راضی مباش.



ک ۸- «إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ»

وإن أنت أكرمت اللّئيم تمرّداً»

- (۱) هرگاه مرد ارجمند اکرام داری، پادشاه می‌شوی و اگر مرد پست را اکرام کنی گدا می‌شوی.
- (۲) هرگاه جوان مرد را بزرگ داری، او را به دست آوری و اگر مرد پست را بزرگ داری او را از دست دهی.
- (۳) وقتی جوان مرد را بزرگ داری، بنده‌ی خود سازیش، و اگر فرومایه را بزرگ داری سرکشی آغاز کند.
- (۴) وقتی مرد شریف را اکرام کنی بنده‌ی خویش سازی، و اگر فرومایه را اکرام نکنی ناسپاسی کردی.

ک ۹- «لَحْرَىٰ أَنْ يَمْتَنَّهُ الْأَقْرَبُ، وَ لَا بِأَمْنَهُ الْأَبْعَدُ»

- (۱) شایسته است که نزدیکان را مورد نفرت قرار دهد و بیگانگان از او ایمن نباشد.
- (۲) منسوب به حرّه است که خویشاوندان را مورد نفرت قرار دهد و بیگانگان را ایمن قرار دهد.
- (۳) منسوب به حرّه است که خویشاوندانش دشمنش دارند و بیگانگان او را ایمن نکنند.
- (۴) سزاوار آنست که خویشاوندانش دشمنش دارند و بیگانگان از شرش ایمن نباشد.

ک ۱۰- «فَإِذَا النَّعِيمَ وَ كُلَّ مَا يَلْهِي بِهِ»

يَوْمَا يَصِيرُ إِلَىٰ بَلِي وَ نَفَادِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) عجب نیست در خاک اگر گل شکفت که چندین گل اندام در خاک خفت
- (۲) برو از خانه گردون به درو و نان مطلب کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
- (۳) کلبه‌های کاندرو نخواهی ماند سال عمرت چه ده چه صد چه هزار
- (۴) دنیا زنی است عشوه ده و دلستان ولی با کس به سر نمی‌برد او عهد شوهری

ک ۱۱- «وَ مَكَلَّفَ الْأَيَّامَ ضِدَّ طَبَاعِهَا»

مَتَطَلَّبُ فِي الْمَاءِ جَذْوَةُ نَارٍ» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) هست چون مار گرزه دولت دهر
- (۲) وفاجویی از روزگار تکلیف محال است.
- (۳) در کوی نیکنمایی ما را گذر ندادند.
- (۴) مجو درستی عهد از جهان سست نهاد

ک ۱۲- «رَجَعَ بَحْفَىٰ حُنَيْنٍ» يَضْرِبُ الْمَثَلَ لِمَنْ

- (۱) یشتری خفاً و يرجع (۲) لا يجد أملاً بالرجاع (۳) رأى حنيناً و رجع به (۴) رجع خائباً

ک ۱۳- «شاید از مهمترین إشکالاتی که بعضی از متون معاصر به آن می‌پردازند إشکال جناس لفظی است؟»

- (۱) لعلّ من أهم المشكلات التي تطرحها بعض المتون المعاصرة هي مشكلة الجناس اللفظي
- (۲) لعلّ من أهم الإشكالات التي تطرحها بعض النصوص المعاصرة إشكال التجنيس
- (۳) لعلّ من المهم الإشكالات التي تطرحها بعض النصوص المعاصرة هي مشكلة التجنيس
- (۴) لعلّ من المهم المشاكل التي تطرحها بعض المتون المعاصرة هي إشكال المجانسة

ک ۱۴- «دانشگاه‌ها نقش مهمی در پیشرفت جامعه دارند.»

- (۱) للجامعات دور هام في تطور الجامعة
- (۲) للجامعات دور هام في تقدم المجتمع
- (۳) للجامعات دور مهم في تقدم المجتمع
- (۴) للجامعات دور مهم في تطور المجتمع

ک ۱۵- «به محض اینکه از خانه خارج شدم بارش باران شروع شد.»

- (۱) ما إن أخرجت من البيت تبدأ السماء تمطر
- (۲) لم أكد أخرج من البيت بدأت السماء تمطر
- (۳) خرجت بالسرعة من البيت يشرع السماء تمطر
- (۴) ما إن خرجت من البيت حتى بدأت السماء تمطر

■ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ:

ک ۱۶- «إِنِّي أَرَى الْأَكْيَاسَ قَدْ تَرَكَوْا سَدِي»

- (۱) إن - أرى - الأكياس - تركوا - سدي (۲) أن - أرى - تركوا - سدي (۳) إن - الأكياس - تركوا - سدي (۴) أن - أرى - تركوا - سدي

کلمه ۱۷- «لا تحمدن امراءاً حتى تجربه»

(۱) تحمِدَنَّ - إمراءاً - تُجَرَّبُ - هـ (۲) تحمِدَنَّ - إمراءاً - تُجَرَّبُ - هـ (۳) تحمِدَنَّ - إمراءاً - تُجَرَّبُ - هـ (۴) تحمِدَنَّ - إمراءاً - تُجَرَّبُ - هـ

تعتده النسوان من عاداتها»

کلمه ۱۸- «ما للرجال و الكياد و إنما

(۱) للرجال - الكياد - تعتدّ - النسوان
(۲) للرجال - الكياد - تعتدّ - عادات
(۳) للرجال - الكياد - تعتدّ - النسوان
(۴) للرجال - الكياد - تعتدّ - عادات

کلمه ۱۹- «قاد الجياد لخمس عشرة حجة»

(۱) قَادُ - الجيَادُ - خمس - عَشْرَةَ
(۲) قَادُ - الجيَادُ - عَشْرَةَ - حِجَّةً
(۳) الجيَادُ - خمس - عَشْرَةَ - حِجَّةً
(۴) الجيَادُ - خمس - عَشْرَةَ - حِجَّةً

کلمه ۲۰- «و ما سلطان إلا البحر عظما» عين الخطأ:

- (۱) ما: حرف تشبيه به «ليس» و أُلغِيَ عن العمل بسبب وجود إلتا بعده.
(۲) السلطان: اسم و مفرد مذکر - جامد غير مصدر - معرف بأل / مبتدأ مرفوع و الجملة اسمية
(۳) البحر: اسم، مفرد مذکر - جامد غير مصدر و معرف بأل / مستثنى مفرغ و عطف بيان و مرفوع
(۴) عظما: اسم - مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبهة / تمييز و منصوب



آزمون (۴)

سملح آزمون : (B)

تعداد سوالات : ۲۰

■ عین الصبیح للترجمه او التعریب أو المفهوم (۱۰ - ۱)

کھ ۱- «و کلّ إنسان أزمانه طائرہ فی عنقه»:

- (۱) نامه اعمال هر انسانی را در گردنش بسته‌ایم!
- (۲) ما اعمال همه انسانها را بر گردنشان گذاشته‌ایم!
- (۳) ما موجبات پرواز هر انسانی را بر گردن خودش گذاشتیم!
- (۴) همه انسانها موجبات پروازشان را به خودشان واگذار کرده‌ایم!

کھ ۲- عین الصبیح:

- (۱) «هذا صراط علیّ مستقیم»: این راهی است که به راست آوردنش بر من می باشد!
- (۲) «فأخذتهم الصیحة مصبحین»: پس آن بانگ هنگام صبح آنها را گرفت!
- (۳) «إنما سکرّت أبصارنا»: فقط بر چشمان ما، پوششی نهاده شده است!
- (۴) «و أرسلنا الریح لواقح»: ما باده‌ها را برای بارور ساختن فرستادیم!

کھ ۳- عین الصبیح:

- (۱) «یوم تشقّق الأرض عنهم سراعاً»: روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می‌شود!
- (۲) «رتنا عجل لنا قطناً قبل یوم الحساب»: پروردگارا بهره ما را قبل از روز حساب به شتاب بده!
- (۳) «جنداً ما هنا لک مهزوم من الأحزاب»: در آن جا اینها فقط لشکری شکست خورده از احزابند!
- (۴) «والنخل باسقات لها طلع نضید»: و نخلی را که شاخه‌های بلندی دارد و دارای میوه‌های انبوهی است!

کھ ۴- «قلب أذابتہ الصّباة و الجوی / و غلالة، رُئّت من الادواء!»:

- (۱) دلی که عشق و اندوه تباہش کرده، و تنی که از دردها فرسوده شده است!
- (۲) قلبی که شور عشق و غم آن را ذوب نمود و جامه از گوناگونی دردها پوسیده گشت!
- (۳) قلبی که از شدت عشق و شور ذوب شد و تشنگی بخاطر مصرف داروها آن را فرسود!
- (۴) شور و شوق جوانی و اندوه، قلبی را تباہ می‌کند که همچون پوششی دردها را می پوشاند!

کھ ۵- «فقد بزّت الأيام منی مطاریا / و قد هدّمت أیدی الخطوب بُنائیا»:

- (۱) روزگار پرواز گاه آرزویم را از من گرفت و دستان حوادث بنایم را ویران کرد!
- (۲) روزگار، باران مصیبت‌ها را بر سرم می‌بارد و دست ویرانگرش خطبه‌های اندوه بر من خواند!
- (۳) هر چند، روزگار تلاش می‌کند، بارانی از گرفتاری بر من بیارد؛ اما من با دستانم بنای مصیبت‌ها را ویران می‌کنم!
- (۴) هنگامی که روزهای سخت و مصیبت‌بار، برای من، فرا می‌رسد، تلاش می‌کنم بنایی محکم در برابرش بنا کنم!

کھ ۶- «جاءت تکفکف دمعاً حرّی / تشکو الضنی والجوع و الدهرا!»:

- (۱) اشکی گرم، به فراوانی، می‌ریخت و از مرض و جوع و حوادث دهر گله می‌کرد!
- (۲) آمد و آزادانه، اشک ریخت، درحالی‌که از تنگدستی و گرسنگی و روزگار، شکوه داشت!
- (۳) به پاک کردن اشک گرم خود مشغول شد و از مرض و جوع و زمانه به شکایت پرداخت!
- (۴) آمد درحالی‌که اشک گرمی را پاک می‌کرد و از بیماری و گرسنگی و روزگار شکایت می‌کرد!

کھ ۷- «هر چه سرقت فکری در کشوری افزایش یابد، قدرت اقتصادی آن پایین تر می‌رود»:

- (۱) مهم‌ا زدادات القرصنة الفکرية للبلاد، قلّت الطاقة الاقتصادية فیها أكثر!
- (۲) إذا ما تزید السرقة الفکرية للبلاد، تقلّ قدرتها الاقتصادية أشد من ذی قبل!
- (۳) كلما زادت القرصنة الفکرية فی بلدما، انخفضت طاقته الاقتصادية أكثر!
- (۴) لو تزداد السرقة الفکرية فی کل بلد، تنخفض القدرة الاقتصادية فیها أكثر من ذی قبل!

کھ ۸- «به هیچ کشوری اجازه داده نخواهد شد، بدون در جریان قرار دادن آژانس بین المللی انرژی اتمی، در رآکتورهای هسته‌ای خود تغییری ایجاد کند»:

- (۱) لایجوز لأيّ بلاد أن تقوم دون الإذن من الوكالة الدولية للطاقة النووية بتغيير في منشأتها الذرية!
- (۲) لم يسمح لكلّ بلاد أن تقوم بتغيير في المنشآت الذرية لها دون أن تستأذن الوكالة الدولية للطاقات الذرية!
- (۳) لن يسمح لأيّ دولة أن تقوم بأيّ تغيير في منشأتها النووية إلاّ وأخبرت الوكالة الدولية للطاقة الذرية بذلك!
- (۴) لا يجوز لكلّ دولة أن تقوم بتغييرات في منشأتها النووية بدون أن تخبر الوكالة الدولية للطاقات الذرية بذلك!

کھ ۹- «أفاضل الناس أغراض لدى الزمن يخلو من الهمّ أخلاهم من الفطن!». عین الأنسب لمفهوم البيت:

- (۱) اگر پور زالی و گر پیر زال
- (۲) در این گیتی سراسر بگردی
- (۳) که را دیدی تو اندر جمله عالم
- (۴) هرکه در این بزم مقرب تر است

کھ ۱۰- «حبل الكذب قصيرا» عین غیر المناسب لمفهوم المثل:

- (۱) دروغ بوی پیاز می دهد!
- (۲) دروغ که از دور می آید، یک پایش می لنگد!
- (۳) چراغ دروغ فروغ ندارد!
- (۴) دروغگو خانه اش سوخت، کسی باور نکرد!

■ عین الصحيح في التشكيل (۱۲ - ۱۱)

کھ ۱۱- «كان ذلك يوم السبت ثلاث خلون من شهر جمادى الثانية السنة الرابعة عشرة بعد الثلاثمائة»:

- (۱) السَّبْتِ - خُلَانٌ - جُمَادِي - الثَّانِيَةِ - بَعْدَ
- (۲) ثَلَاثٌ - خَلَوْنَ - الثَّانِيَةِ - الرَّابِعَةِ عَشْرَةَ
- (۳) شَهْرٍ - جُمَادِي - السَّنَةِ - بَعْدَ الثَّلَاثِمِائَةِ
- (۴) يَوْمٍ - ثَلَاثٍ - خَلَوْنَ - جُمَادِي - السَّنَةِ

کھ ۱۲- «كان مما هون عليه مكابدة السفر، مكان المروزيّ هناك، فمضى نحوه في ثياب رثة»:

- (۱) السَّفَرِ - مَكَانَ - مَضَى - نَحْوَهُ - ثِيَابٍ
- (۲) مِمَّا - هَوَّنَ - مَكَابِدَةَ - المُرُوْزِيِّ - رَثَةً
- (۳) مَكَابِدَةَ - مَكَانَ - مَضَى - نَحْوَهُ - ثِيَابٍ
- (۴) هَوَّنَ - مَكَابِدَةَ - السَّفَرِ - مَكَانَ - المُرُوْزِيِّ

■ عین الصحيح في الاعراب و التحليل الصّرفي (۱۵ - ۱۳)

کھ ۱۳- «أعجبني هذا القاضي العدل حكمه العدل بين الشكاة»:

- (۱) أعجب: ماضى - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثى بزيادة حرف واحد (من باب إفعال) - متعدّ - مبنى للمعلوم / فعل و فاعله «هذا» و الجملة فعلية
- (۲) حكم: مفرد مذكر - جامد و مصدر - معرّف بالاضافة / بدل بعض من كلّ و مرفوع بالتبعيه للمبدل منه «القاضي» و فاعله ضمير الهاء المضاف إليه
- (۳) بين: اسم غير متصرف - من الاسماء الملازمة للإضافة - معرّف بالاضافة - مبنى على الفتح / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للمكان و منصوب، و متعلقه فعل «أعجب»
- (۴) «العدل»: مفرد مذكر - جامد و مصدر - معرّف بأل - معرب - صحيح الآخر - منصرف / نعت مفرد حقيقي و مرفوع بالتبعيه لمنعوته، و هو مؤوّل إلى المشتق، تأويله: العادل

کھ ۱۴- «كفى بك داء أن ترى الموت شافيا / و حسب المتايا أن يكن أمانيا»:

- (۱) يكنّ: للغائب - مجرد ثلاثى - معتل و أجوف - مبنى / فعل من الأفعال الناقصة و هى من النواسخ، اسمه ضمير النون البارز و الجملة فعلية و مصدر مؤوّل
- (۲) ترى: مضارع - للمخاطب - معتل و ليف مقرون - متعدّ - مبنى للمعلوم / فعل منصوب به فتحة مقدّره و مع فاعلة مصدر مؤوّل و مفعول به شانٍ لفعل «كفى»
- (۳) كفى: ماضى - للغائب - مجرد ثلاثى - معتل و ناقص (إعلاله بالقلب) مبنى على الفتح المقدر / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازاً
- (۴) داء: اسم - مفرد مذكر - جامد (مصدر أو غير مصدر) - نكرة - معرب - منصرف / تمييز مفرد غير منقول أو غير محوّل و منصوب



کھ ۱۵- «و تَهَزَّتْ ذِكْرِي المروءة و النَّدى / بين الشمائل هزة المشتاق!»:

- (۱) هزة: اسم - جامد و اسم المرّة - معرّف بالإضافة - معرب - صحيح الآخر / مفعول مطلق لبيان النوع و منصوب
 - (۲) تهزّ: مضارع - للغائبة - صحيح و مضاعف (ادغامه واجب) متعدّ / فعل مرفوع و فاعله «ذكري» و الجملة فعلية
 - (۳) المروءة: مفرد مؤنث - جامد و غير مصدر - معرّف بأل - معرب - منصرف / مضاف اليه و مجرور في اللفظ، و في المعنى فاعل لشبهه «ذكري» و مرفوع محلاً
 - (۴) المشتاق: مشتق و اسم مفعول (مصدره: اشتياق، وله إعلال بالقلب) - معرّف بأل / مضاف اليه و مجرور في اللفظ و في المعنى لشبهه فعل «هزة» و مرفوع محلاً
- عین المناسب للجواب عن الأسئلة للأسماء التالية: (۲۰ - ۱۶)

کھ ۱۶- عین الصحيح عن التثنية: نداء، راع، خير الله:

- (۱) نداوان، راعان، خيرالله
- (۲) نداوان، راعيان، ذوا خيرالله
- (۳) نداءان، راعيان، خير اللّهان
- (۴) نداءان، راعيان، خيرالله

کھ ۱۷- عین الصحيح:

- (۱) جهل العدو جهلة!
- (۲) خفت خوفا!
- (۳) فهم الأمر فهمة!
- (۴) قعدت قعدة!

کھ ۱۸- عین الخطأ:

- (۱) كلا الطالبين قد نجحا في الامتحان!
- (۲) أتزعم أن كلا الطالبين ناجحين!
- (۳) كلتا الطالبتين ناجحتان في الامتحان!
- (۴) أتظن أن الطالبتين كلتيهما ناجحتان!

کھ ۱۹- عین الجملة الاسمية:

- (۱) يا طالب إلى متى!
- (۲) أي طالب لم يشارك في البحث!
- (۳) إذا التصّر قد أنزل
- (۴) أي كتاب من هذه الكتب قرأت!

کھ ۲۰- عین الخطأ:

- (۱) ما أجمل للعارفين القيام بالخير!
- (۲) ما أشدّ عند هؤلاء الجماعة العمل!
- (۳) ما أكثر بالحسنات قيام المؤمن!
- (۴) ما أحسن في اعتقادنا العمل بالعمل الصالح!

آزمون (۵)

تعداد سؤالات : ۲۰

سملح آزمون : (C)

■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ أَوْ التَّعْرِيبِ:

کھ ۱- أَبْغَضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا»

- (۱) دشمنت را رسوا کن شاید روزی شروع به دوستی کند.
- (۲) دشمنت را دشمن دار به نرمی و میانه روی شاید روزی دوستت شود.
- (۳) دشمنت را با متانت دشمن دار، نزدیک است که روزی با هم دوست شوید.
- (۴) دشمنت را با بدنامی دشمنی کن و نزدیک است که روزی دوستت شود.

کھ ۲- «لَوْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ النَّاسِ شَعْرَةٌ أَرْسَلُوهَا جَذْبَتْهَا وَ إِنِ جَذَبُوا أَرْسَلْتُهَا»

- (۱) اگر میان من و مردمان مویی باشد ایشان رهایش کنند آن را بکشم و اگر بکشندش رهایش کنم.
- (۲) اگر میان من و مردم مویی باشد آنها ارسال کنند من دریافت می‌کنم و اگر ارسال نکنند دریافت نمی‌کنم.
- (۳) اگر میان من و مردم احساسی باشد ایشان ابرازش کنند آن را جذب می‌کنم و اگر جذب کنند ابرازش کنم.
- (۴) اگر میان من و مردم احساسی باشد ایشان علاقه نشان دهند عاشق آن می‌شوم و اگر بکشندش ابراز علاقه کنم.

کھ ۳- «لَا تَسْأَلُوا مِنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ»

- (۱) از چیزهایی که آغاز آن برای شما زشت است مپرسید.
- (۲) از چیزهایی که در آغاز بر شما بدی می‌کنند نپرسید.
- (۳) از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شوند و بر شما بدی می‌کنند سؤال نکنید.
- (۴) از چیزهایی که چون آشکار شوند ناراحت‌تان کنند مپرسید.

کھ ۴- «هُوَ شَاعِرٌ مَطْبُوعٌ؛ رَشِيقَ الشَّعْرِ، قَوِيَّ النَّسْجِ، سَهْلَ الْأَلْفَاظِ، وَاضِحَ الْمَعَانِي»

- (۱) او شاعری است بداهه سرا، دارای شعر ظریف و با تارهای قوی و کلمات راحت و معانی واضح
- (۲) او شاعری است دارای طبعی روان و شعری ظریف و زیبا با بافتی استوار واژه‌های آسان و معانی روشن.
- (۳) او شاعری که شعرش چاپ شده و زیباست و بافتی قوی دارد و کلمات سهل‌انگیز و معانی روشن دارد.
- (۴) او شاعری است دارای اشعار زیبای چاپ شده و با تارهای قوی و واژه‌های راحت و معانی واضح.

کھ ۵- «فَكَأَنَّهُمْ نَظْمُوا شِعْرَهُمْ لِيُغْنِيَهُ، فَتَشَارَكَ الْأَذَانُ الْأَرْوَاحَ فِي الْإِسْتِمَاعِ بِهِ»

- (۱) گویی که آنها شعرشان را نظم کردند تا با آن سرود خوانی شود تا گوش‌ها و روح‌ها در لذت بردن از آن مشترک شوند.
- (۲) گویی که آنها شعرشان را نظم کردند تا با آن ثروتمند شوند و گوش‌ها با روح‌ها در لذت بردن از آن مشارکت می‌کند.
- (۳) گویی که آنان شعر خود را به نظم می‌کشند تا با آن نغمه‌پردازی شود و گوش‌ها با روانها در شنیدن آن همراهی می‌کند.
- (۴) گویی که آنها شعرشان را به خاطر تکسب سروده‌اند تا گوش‌ها را با روانها در شنیدن به آن مشترک شوند.

کھ ۶- «عَنِّي خُذُوا، وَ بِي اقْتَدُوا، وَ لِي اسْمَعُوا وَ تَحَدَّثُوا بِصَابَتِي بَيْنَ الْوَرَى»

- (۱) مرا رها کنید و به من نماز بخوانید و به من گوش فرا دهید و با انگشت صبابه بین مردم صحبت کنید.
- (۲) مرا رها کنید و از من پیروی کنید، از من بشنوید و عشق‌ورزی را بین مردم ایجاد کردند.
- (۳) از من بگیرد و به من اقتدا کنید و به من گوش دهید و با انگشت صبابه بین مردم صحبت کنید.
- (۴) از من بگیرید، از من پیروی کنید، از من بشنوید و از عشق‌ورزی من، میان مردم سخن بگویید.



کله ۷- «فَاتِي لَوْ تَخْلِفُنِي شَمَالِي»

لَمَّا اتَّبَعْتُهَا أَبْدَأُ يَمِينِي»

- (۱) پس همانا من ، اگر دست چپم مخالفتم می کرد، به هیچ روی دست راستم را دنبال آن نمی کشاندم.
- (۲) پس همانا اگر از شمال مخالفتم را آغاز کنم ابدأ از جهت راست دنبال نمی کردم.
- (۳) پس همانا من اگر از شمال مرا مخالفت می کرد هرگز دست راستم را به نشانه ادامه بالا نمی بردم.
- (۴) پس همانا من اگر با دست چپم مخالفتم را اعلام کنم هرگز دست راستم از آن پیروی نمی کند.

کله ۸- «نَحْنُ النَّاسُ لَا تَوْسَطَ بَيْنَنَا

لَنَا الصِّدْرُ دُونَ الْعَالَمِينَ، أَوْ الْقَبْرِ»

- (۱) ما مردمانی هستیم که میانه روی در کار ما نیست و سینه‌ای بدون جهانیان داریم یا قبر داریم.
- (۲) ما مردمانی هستیم که میانه‌روی در کار ما نیست. نزد جهانیان یا مهمتری از آن ماست یا گور.
- (۳) ما مردمانی هستیم که در کار ما دخالت نکن. میان جهانیان یا سروری از آن ماست یا گور.
- (۴) ما مردمانی هستیم که در کار ما میانجیگری نکن و ما سینه‌ای پست تر از جهانیان مانند قبر داریم.

کله ۹- «الْبَغِي يَصْرَعُ أَهْلَهُ»

- (۱) بستم با ستمگر در افتد.
- (۲) تبهکار خود را نابود می کند.
- (۳) تبهکاری فرجام بد دارد.
- (۴) ستم اهلش را از پای درآورد.

کله ۱۰- «تَنْكِبُ الْأَوَاءُ السِّنِينَ جَوَارِهِمْ

فَلَا تَصْطَلِيهِمْ جِمْرَةُ الْجِمْرَاتِ»

- (۱) سختی‌ها و قحطی‌ها همواره در مجاورت ایشان به زمین می‌خورند و حرارت اجاقی هم آنها را نمی‌سوزاند.
- (۲) برای فشارهای زمانه از کنار ایشان دور شو و با آتش حوادث خود آنها را بسوزان.
- (۳) سختی‌های روزگار از مجاورت ایشان دور می‌شود و گدازه‌های آن، ایشان را نمی‌سوزاند.
- (۴) بدبختی‌های سال‌های دراز همواره در همسایگی ایشان جای دارد و هیچ آتشی آنها را گرم نمی‌کند.

کله ۱۱- «كَلَّمَ بَنُو آدَمَ طِفْلاً بِالصَّاعِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) همگی شما فرزندان آدم با هم برابرید.
- (۲) همگی شما اولاد آدم هستید که از خاک سرشته‌اید.
- (۳) همگی شما پسران آدم باشید که به عالم خاک افتادید.
- (۴) همگی شما پسران آدم هستید که در کاستی برابرید.

کله ۱۲- «تَمَتَّعَ مِنْ سَهَادِ أَوْرِقَادٍ

و لَا تَأْمَلُ كَرِيًّا تَحْتَ الرَّجَامِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) از بیداری تا می‌توانی بهره‌گیر که پس از مرگ برای خواب وقت مناسبی است.
- (۲) از خواب و بیداری بهره‌گیر که به بیداری پس از مرگ امیدی نیست.
- (۳) تا زنده‌ای از خواب و بیداری استفاده کن که در قبر نمی‌خوابی.
- (۴) تا زنده‌ای خوب زندگی کن و بیداری داشته باش که پس از مرگ همه‌اش خواب است.

کله ۱۳- «شَايِدَ اسْرَارَ سَيْنِهَاتِ رَا دَرِ چَشْمَانَتِ بَيْنِمِ وَ نَهْفَتِهَائِي دَلْتِ رَا اَزِ خَطُوطِ چِهْرَهَاتِ دَرِيَابِمِ.»

- (۱) لعلی آری فی عینیک اسرار صدرک و أفهم من ملامحک مخبآت نفسک
- (۲) یمکن أن رأیت فی عینیک اسرار صدرک و فہمت من ملامحک مخاوف نفسک
- (۳) لعلی أشاهد فی عینیک اسرار صدرک و أدرك من خطوط وجهک مخاوف نفسک
- (۴) یمکن أن شاهدت فی عینیک اسرار صدرک و أدركت من خطوط وجهک مخبآت نفسک

کله ۱۴- «بِهْ مَحْضِ اَيْنِ كِهْ وَاَرْدَ كَلَّاسِ شَدْمِ، اَوْ رَا دِيدِمِ.»

- (۱) لم أكد دخلت الصف حتى أراه. (۲) لم أكد أدخل الصف حتى رأيت. (۳) ما إن أدخل الصف و أراه (۴) ما إن دخلت الصف رأيت

کله ۱۵- «ما دانشجویان رشته فارسی، زبان فارسی را یاد می‌گیریم تا به این زبان سخن بگوییم.»

- (۱) نحن كطلاب الفرع الفارسی نعلّم الفارسیة حتى نتكلم به.
- (۲) نحن كطلاب الفرع الفارسی نعلّم الفارسیة حتى نتحدثنا بهذه اللغة.
- (۳) نحن الطلاب فی الفرع الفارسی نتعلّم الفارسیة و تكلمنا بها.
- (۴) نحن طلاب الفرع الفارسی، نتعلّم الفارسیة لكي نتحدث بها.

■ عین الصحيح في التشكيل

کھ ۱۶- «ألا كلَّ شيءٍ ما خلا الله باطل»

- (۱) كلٌّ - شيءٌ - الله - باطلٌ
(۲) كلٌّ - شيءٌ - الله - باطلٌ
(۳) كلٌّ - شيءٌ - الله - باطلٌ
(۴) كلٌّ - شيءٌ - الله - باطلٌ

کھ ۱۷- «وجدتها و قومها يسجدون للشمس من دون الله»

- (۱) وَجَدْتُ - قومٌ - الشمسِ - الله
(۲) وَجَدْتُ - قومٌ - يُسْجِدُونَ - الله
(۳) وَجَدْتُ - قومٌ - يُسْجِدُونَ - الشمسِ
(۴) قومٌ - لَ - من - دونَ

کھ ۱۸- «اعلم ان الحروف هي النطق في كیفیات الأصوات الخارجة من الحنجرة»

- (۱) أن - الحروف - كیفیات - الخارجة
(۲) أن - نُطْقٍ - كیفیات - الخارجة
(۳) أعلم - أن - الحروف - كیفیات
(۴) الحُرُوفَ - هيَ - كیفیات - الأصوات

کھ ۱۹- «يقول أنها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرين»

- (۱) يقولُ - بقرةٌ - صفراءٌ - لونٌ
(۲) بقرةٌ - صفراءٌ - لونٌ - تُسَرُّ
(۳) يقولُ - بقرةٌ - صفراءٌ - فاقعٌ
(۴) بقرةٌ - صفراءٌ - فاقعٌ - لونٌ

■ عین الصحيح في الأعراب و التحليل الصرفي

کھ ۲۰- «يا أيها الإنسان ما عَرَّكَ بربِّك الكريم»

- (۱) أي: منادى مضاف و منصوب
(۲) ما: نافية - غير عامل - مبنی بر سکون
(۳) عَرَّكَ: فعل ماضٍ - للغائب - صحيح - مضاعف - واجب الادغام / فعل و فاعله ضمير مستتر جوازاً تقديره هو
(۴) الكريم: اسم - مفرد مذكر - (مشتق صيغه مبالغة) / مضاف اليه و مجرور



آزمون (۶)

سماع آزمون : (C)

تعداد سؤالات : ۲۰

■ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْجَوَابِ لِلترجمة أو التعريب أو المفهوم. (۱۰ - ۱)

کھ ۱- «إن تدعُ مثقلة إلى حملها لا يحمل منه شيء ... :

- (۱) اگر سنگین باری برای برداشتن بارش کسی را صدا بزند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود!
- (۲) اگر بخواهی کسی را برای بلند کردن بار سنگینی فرا بخوانی، کسی آن را بر نمی‌دارد!
- (۳) اگر بار سنگینی که برای برداشتن نهاده شده، رها کنی، کسی از آن چیزی بر نمی‌دارد!
- (۴) اگر انسان توانایی را هم برای برداشتن بار دعوت کنی، چیزی از بار حمل نمی‌شود!

کھ ۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) «سنيسمه على الخرطوم»: نرفعه لنوقعه على الأرض!
- (۲) «كأنهم إلى نصب يوفضون»: هؤلاء يرفضون ما جعل أمامهم!
- (۳) «و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل و لراكب»: لا تغتروا فلم يكن ما رجع إليه من عملكم!
- (۴) «يا ليتها كانت القاضية، ما أغنى عني ما ليه، هلك عني سلطانية»: اليوم زال عني الكبر، و يا حبذا لم يمنعني ربي ما ينقذني!

کھ ۳- عَيْنَ الخَطَأِ:

- (۱) سلام قولاً من ربِّ رحيم»: گفته می‌شود، درودی از جانب پروردگاری مهربان!
- (۲) «إن ذلك لحقٌ تخاصم أهل النار»: بی‌شک، این دشمنی اهل آتش قطعاً راست است!
- (۳) «و من الجبال جدد بيض و حمر ... و غرابيب سود»: از برخی کوه‌ها راه‌های سپید و گلگون و سیاه پر رنگ (آفریدیم)!
- (۴) «و إن كانوا ليقولون لو أن عندنا ذكراً من الأولين»: هر چند آنان می‌گفتند کاش یادی از پیشینیان نزد ما بود!

کھ ۴- «ينبأ الإنسان يومئذ بما قدم و آخر» عَيْنَ المناسب للآية الكريمة:

- (۱) «إذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون»
- (۲) «كذلك نقص عليك من أنباء ما قد سبق»
- (۳) «يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضراً»
- (۴) «كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً»

کھ ۵- «واعلم أن الدنيا دار بلية لم يفرغ صاحبها فيها قط ساعة، إلا كانت فرغته عليه حسرة يوم القيامة!» بدان که دنیا، جایگاه امتحان و آزمایش است ...

- (۱) صاحبش در آن لحظه‌ای نیاسود، جز آنکه در روز قیامت بر او حسرت و آه وارد شود!
- (۲) رفیق آن هرگز ساعتی در آنجا آسوده نشد، جز آنکه آسودگیش در روز قیامت حسرت و دریغ او شد!
- (۳) آن‌گونه که صاحبش را هرگز لحظه‌ای رها نمی‌کند؛ مگر اینکه در روز قیامت بر او حسرت و آه را فرو ریزد!
- (۴) و دارنده آن در آنجا لحظه‌ای بدون مشکل نباشد که در غیر این صورت، در روز قیامت بر او حسرت می‌خورد!

کھ ۶- «ولكن نفساً مرة لا تقيم بي / على الضئيم إلا ريثما أتحوّل!»

- (۱) نفس سرکش آدمی در گرداب تحولات فرمان ستمگری می‌دهد؛ ولی من زیر بار آن نمی‌روم!
- (۲) روح آزاده من در جایی که مذلت است؛ جز با رفتن به جایی دیگر، آرام نمی‌گیرد!
- (۳) روح بلند من در برابر ظلم و ستم متحول شده به‌پا می‌خیزد!
- (۴) نفس غیور من در همه جا مانع است از ستمگری کردنم!

کله ۷- «انقلاب اسلامی ما نه فقط به وسیله یک کودتای نظامی به روی کار نیامده؛ بلکه اولین تجربه‌ای است که ثابت می‌کند اسلام و تجدد با یکدیگر منافاتی ندارند!» :

- (۱) لم تقم الثورة الإسلامية على انقلاب عسكري، بل هي التجربة الأولى التي قد تثبت هناك لا تنافر بين الإسلام و الحدائبة!
- (۲) لم تشكل ثورتنا الإسلامية بالانقلاب العسكري فحسب، بل هي أولى التجارب التي اثبتت أن الاسلام و التجدد لايتنافران!
- (۳) إن الثورة الإسلامية لنا لم تشكل على الانقلاب العسكري، بل إنها أول تجربة التي تثبت أنه لاتنافر بين الاسلام و الحدائبة!
- (۴) إن ثورتنا الإسلامية لم تقم بانقلاب عسكري فحسب، بل إنها التجربة الأولى التي تثبت أن الاسلام و التجدد لايتنافران!

کله ۸- «پیش‌بینی کرد با فروکش کردن بحران سیاسی، نرخ بهره کاهش یابد!»:

- (۱) تنبأ بانخفاض أسعار الفائدة في حال انحسار الأزمة السياسية!
- (۲) تكهنت أنه لو إغمست الأزمة السياسية لسقطت أسعار الفائدة!
- (۳) تنبأت ما يفيد بأن أسعار الربح سوف تغوص فور سقوط الأزمة السياسية!
- (۴) تكهنت أن حصول انحسار في الأزمة السياسية يؤدي الى انخفاض في أسعار الفائدة!

کله ۹- عین البيت الذي يختلف في المفهوم:

- (۱) چو دستی نشاید گزیدن، ببوس
- (۲) با آنکه خصومت نتوان کرد ساز
- (۳) أنا لا أختار تقبيل يد
- (۴) فقبيل، و لا تأنفن، كفه

کله ۱۰- «کالمربوط و المرعى خصيب!»:

- (۱) دایه دلسوزتر از مادر!
- (۲) خرما بر نخیل و دست ما کوتاه!
- (۳) ایاکم و خضراء الدمن!
- (۴) أرخص من الثمر بالبصرة!

■ عین الصحيح في التشكيل (۱۲ - ۱۱)

کله ۱۱- «لم يستتم مروان قراءة الكتاب، حتى مثل أصحابه بين يديه ممن كان قد وكل بالطرق يخبره فيه خبره و ما آل إليه أمره»:

- (۱) يَسْتَتِمُّ - قِرَاءَةً - مَثَلٌ - وَكَّلَ - يُخْبِرُ
- (۲) يَسْتَتِمُّ - مَرَوَانَ - الْكِتَابِ - أَصْحَابٌ - يَدِيهِ
- (۳) قِرَاءَةً - وَكَّلَ - الطَّرِيقِ - يُخْبِرُهُ - أَمْرٌ
- (۴) مَرَوَانَ - الْكِتَابِ - أَصْحَابٌ - مِمَّنْ - خَبِرُ

کله ۱۲- «اني رجل الهيثم بن العريان بغريم به قد مطله حقه فقال: أصلح الله الأمير، ان الرجل هذا لا يلقاني في طريق الاقتضائي!»:

- (۱) أُنِي - رَجُلٌ - بِنَ - العُرْيَانِ - غَرِيمٍ
- (۲) الأَمِيرَ - يَلْقَانِي - طَرِيقٍ - أَلَا - افْتَضَى
- (۳) الهَيْثِمَ - العُرْيَانِ - غَرِيمٍ - مَطْلَ - حَقٌّ
- (۴) رَجُلٌ - الهَيْثِمَ - الأَمِيرَ - أَنْ - الرَّجُلِ

■ عین الصحيح في الاعراب و التحليل الصّرفي (۱۵ - ۱۳)

کله ۱۳- «فأما من أوتى كتابه بيمينه فسوف يحاسب حساباً يسيراً»:

- (۱) حساباً: اسم - مفرد مذکر - جامد و مصدر (من باب مفاعلة) - نكرة مخصّصة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مفعول مطلق للبيان و منصوب
- (۲) من: اسم غير منصرف - من أدوات الشرط غير الجازمة - نكرة - مبني على السكون / مبتدأ و مرفوع محلاً و الجملة اسمية، و المسوغ للابتداء بالنكرة عمومها
- (۳) أوتى: ماض - مزيد ثلاثي من باب إفعال - معتل و ليفف مفروق - متعدّ - مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره «هو» و الجملة فعلية
- (۴) يحاسب: للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف من باب مفاعلة - صحيح و سالم - متعدّ - مبني للمجهول - معرب / فعل جواب شرط و مجزوم، و نائب فاعله الضمير المستتر



ک ۱۴- رأیته نادماً علی ما صدر منه نحوی من کلمة سوء، و لات حین مندم!

- (۱) سوء: مفرد مذکر - جامد - نکره - معرب - ممدود - منصرف / نعت مفرد حقیقی و مجرور بالتبعیة للمنعوت «کلمة»
 (۲) مندم: مفرد مذکر - مشتق و اسم زمان (مصدره: ندامة) - نکره - معرب ممنوع من الصرف / مضاف الیه و مجرور
 (۳) حین: اسم - جامد و غیر مصدر، - معرف بالاضافة - معرب - صحیح الآخر - منصرف / اسم «لات» و مرفوع و خبره محذوف تقدیره «الحین» و الجملة اسمیة
 (۴) صدر: ماض - للغائب - مجرد ثلاثی - صحیح و سالم - لازم - مبنی للمعلوم - مبنی علی الفتح / فعل و فاعله الضمیر المستتر فيه جوازاً تقدیره «هو» و الجملة وصلة و عائدها الضمیر المستتر

ک ۱۵- «إذا ما أتت من صاحب لك زلة فكن أنت محتالاً لزلته عذراً!»

- (۱) محتالاً: مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل (مصدره: احتیال، وله الإعلال بالقلب) - صحیح الآخر - منصرف / خبر «کان» المفرد و منصوب
 (۲) عذراً: مفرد مذکر - جامد و غیر مصدر - نکره - معرب - صحیح الآخر - منصرف / تمییز نسبة و منصوب، و ممیّزه الملحوظی شبه فعل «محتال»
 (۳) ك: اسم غیر متصرف - ضمیر متصل للنصب أوللجر - للمخاطب / مجرور محلاً بحرف الجر؛ لك: جار و مجرور و متعلقهما فعل «أتت» و شبه الجملة نعت و مجرور بالتبعیة
 (۴) إذا: اسم غیر متصرف - من أدوات الشرط غیر الجازمة و من الاسماء الملازمة للاضافة / ظرف غیر متصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً، و متعلقه فعل «أتت» و «ما» حرف زائد

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة للأسماء التالية: (۲۰ - ۱۶)

ک ۱۶- عین الممنوع من الصرف كَـه:

- (۱) رمضان - طوس - أشياء - مُسَمَّى
 (۲) طوس - رمضان - أشياء - فضلی
 (۳) طوس - شعيب - أسماء - فضلی
 (۴) هود - طوس - رمضان - أسماء

ک ۱۷- عین الصحیح فی إلحاق نون التوكید بالأفعال التالية: اِرْضَى - اِفْتَحَى - اِحْمَلَنَّ - اُدْعُ:

- (۱) اِرْضِيَنَّ - اِفْتَحَنَّ - اِحْمَلَنَّ - اُدْعَنَّ
 (۲) اِرْضِيَنَّ - اِفْتَحَنَّ - اِحْمَلَنَّ - اُدْعَنَّ
 (۳) اِرْضِيَنَّ - اِفْتَحَنَّ - اِحْمَلَنَّ - اُدْعَنَّ
 (۴) اِرْضِيَنَّ - اِفْتَحَنَّ - اِحْمَلَنَّ - اُدْعَنَّ

ک ۱۸- عین العائد محذوفاً:

- (۱) أنت الذي دعوت
 (۲) نحن الذين رفضنا
 (۳) هو الذي لم يقبل!
 (۴) هذا هو الذي أطلب!

ک ۱۹- عین ما لا يمكن أن يكون مبيناً للمجهول:

- (۱) انقضى الوقت، فيا حسرتا عليه!
 (۲) انقلب يوم الروع، فطوبى لكم!
 (۳) مما لا شكّة فيه أنه قد وثق به!
 (۴) هذا الحائر اهتدى اهتداء الوالهيّن!

ک ۲۰- عین ما حذف فيه أحد أركان الجملة وجوباً:

- (۱) فتحت الباب فإذا الأستاذ
 (۲) غفرانك ربنا و إليك المصير!
 (۳) بحياتك لا أخون عهدي!
 (۴) من عمل صالحاً فلنفسه!

پاسخنامه آزمون‌های خودسنجی

«عربی»

آزمون (۱)

۱- گزینه «۴»	۲- گزینه «۱»	۳- گزینه «۲»	۴- گزینه «۲»	۵- گزینه «۲»
۶- گزینه «۱»	۷- گزینه «۱»	۸- گزینه «۳»	۹- گزینه «۲»	۱۰- گزینه «۴»
۱۱- گزینه «۴»	۱۲- گزینه «۳»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۲»	۱۵- گزینه «۲»
۱۶- گزینه «۴»	۱۷- گزینه «۲»	۱۸- گزینه «۳»	۱۹- گزینه «۱»	۲۰- گزینه «۲»

آزمون (۲)

۱- گزینه «۱»	۲- گزینه «۲»	۳- گزینه «۳»	۴- گزینه «۲»	۵- گزینه «۴»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۲»	۹- گزینه «۱»	۱۰- گزینه «۳»
۱۱- گزینه «۱»	۱۲- گزینه «۱»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۴»	۱۵- گزینه «۱»
۱۶- گزینه «۲»	۱۷- گزینه «۱»	۱۸- گزینه «۲»	۱۹- گزینه «۳»	۲۰- گزینه «۴»

آزمون (۳)

۱- گزینه «۲»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۱»	۴- گزینه «۴»	۵- گزینه «۲»
۶- گزینه «۱»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۳»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۳»
۱۱- گزینه «۴»	۱۲- گزینه «۴»	۱۳- گزینه «۲»	۱۴- گزینه «۳»	۱۵- گزینه «۲»
۱۶- گزینه «۱»	۱۷- گزینه «۲»	۱۸- گزینه «۲»	۱۹- گزینه «۲»	۲۰- گزینه «۴»

آزمون (۴)

۱- گزینه «۱»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۲»	۴- گزینه «۱»	۵- گزینه «۱»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۳»	۸- گزینه «۳»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۴»
۱۱- گزینه «۴»	۱۲- گزینه «۳»	۱۳- گزینه «۴»	۱۴- گزینه «۱»	۱۵- گزینه «۲»
۱۶- گزینه «۴»	۱۷- گزینه «۴»	۱۸- گزینه «۲»	۱۹- گزینه «۲»	۲۰- گزینه «۳»

آزمون (۵)

۱- گزینه «۲»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۴»	۴- گزینه «۲»	۵- گزینه «۱»
۶- گزینه «۴»	۷- گزینه «۱»	۸- گزینه «۲»	۹- گزینه «۴»	۱۰- گزینه «۱»
۱۱- گزینه «۲»	۱۲- گزینه «۳»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۲»	۱۵- گزینه «۴»
۱۶- گزینه «۱»	۱۷- گزینه «۳»	۱۸- گزینه «۳»	۱۹- گزینه «۴»	۲۰- گزینه «۳»

آزمون (۶)

۱- گزینه «۱»	۲- گزینه «۳»	۳- گزینه «۴»	۴- گزینه «۳»	۵- گزینه «۲»
۶- گزینه «۲»	۷- گزینه «۴»	۸- گزینه «۴»	۹- گزینه «۱»	۱۰- گزینه «۲»
۱۱- گزینه «۱»	۱۲- گزینه «۳»	۱۳- گزینه «۱»	۱۴- گزینه «۴»	۱۵- گزینه «۱»
۱۶- گزینه «۲»	۱۷- گزینه «۴»	۱۸- گزینه «۴»	۱۹- گزینه «۱»	۲۰- گزینه «۳»